

خوانشی نو از مناقب العارفین

شمس الدین احمد افلاکی

تعمیق و پژوهش
برجس توحیدی فر

انتشارات شفیع

تهران - ۱۳۹۶

سرشناسه: توحیدی فر، نرجس، ۱۳۶۳، محقق، پژوهشگر
عنوان و نام پدیدآور: خوانشی نواز مناقب العارفین/ محقق و پژوهشگر نرجس توحیدی فر
مشخصات نشر: تهران: شفیعی، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۶۹۲ ص
شابک: ۴-۴۵-۷۸۴۳-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فپیا
موضوع: مناقب العارفین. تحقیق و پژوهش
موضوع: عرفا -- سیرت -- سیرتنامه
موضوع: حایات عرفانی -- قرون ۷ و ۸ قمری -- تاریخ و عرفان
رده‌بندی کنگره: ۹۶/۹۴/ت۹۹۹: BP۲۹۲
رده‌بندی دیویی: ۲۹۱.۱۱۵
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۱۵۰۰

انتشارات شفیعی

خوانشی نواز مناقب العارفین

نرجس توحیدی فر

چاپ هورنو

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۷۷۰ جلد

شابک: ۴-۴۵-۷۸۴۳-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-7843-45-4

آدرس: تهران، خیابان اردیبهشت، ساختمان اردیبهشت، طبقه همکف، انتشارات شفیعی

تلفن: ۶۶۴۸۴۹۳۹-۶۶۴۹۴۶۵۴

قیمت: ۶۸۰۰۰ تومان

فهرست

۵	مقدمه مؤلف
۱۳	مقدمه افلاکی
۱۹	فصل اول (بهاء و لانا)
۵۱	فصل دوم (محقق تریذی)
۶۳	فصل سوم (مولانا)
۴۲۳	فصل چهارم (شمس تبریزی)
۴۸۵	فصل پنجم (صلاح الدین زرکوب)
۵۰۹	فصل ششم (حسام الدین چلبی)
۵۴۱	فصل هفتم (سلطان ولد)
۵۶۹	فصل هشتم (امیر عارف چلبی)
۶۷۱	فصل نهم (امیر عابد چلبی)
۶۸۷	فصل دهم (نام فرزندان)

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست	•	شیوه و گفتارم به خود می کشدت
از خود بطلب هر آنچ خواهی که تویی	•	تقلیدم می کنی، از پی ام می آیی؟
مولانا	•	تنها، روراست، از پی خود روا!
	•	اگر چنین پیروی ام کنی،
	•	باشد! باشد!

نیچه

مقدمه

انسان در جست وجوی آرامش به فکر، فلسفه، عرفان، دین، هنر، ادبیات، اسطوره و ... پناه برده است. "عقل" همان پیری به دبیب تمایز انسان از سایر جانداران است، همان چیزی که سبب شده او طعم تنهایی، انزادگی، همان چیزی که او را وامی دارد به دنبال علتی برای وجود خود باشد، همان چیزی که او را قدرتمند ساخته، آنقدر قدرتمند که بتواند دیگر موجودات را مسخر خود کند. آیا این عقل سبب شده انسان شاد زندگی کند یا بالعکس شادی زندگی را از او گرفته است؟ آیا عشق که مولانا از آن سخن می گوید می خواهد همین شادی از دست رفته را برای انسان به ارمغان بیاورد؟ شناخت زوایای پیچیده روح و فکر آدمی کاری است بسیار سخت اما هیجان انگیز، بسیاری در مسیر شناخت این پیچیدگی پای نمی گذارند و زندگی بی دغدغه خود را دارند اما از لذتش هم بی بهره اند، و کسانی هم هستند که این مسیر را با همه خطراتش دوست دارند چراکه زیبا و هیجان انگیز است.

اندیشمندان در هر عصری از آدمی سخن گفته اند؛ در حقیقت ما انسان ها باید ابتدا خودمان را بشناسیم و در غیر این صورت نمی توانیم نسبت خود را با دیگر پدیده های هستی بسنجیم، اما هر کسی از زاویه ای به این موجود هزار لایه نگریسته است. در آغاز انسان ها به قدرت طبیعت پی بردند و پدیده های طبیعی را به عنوان نیروهای قدرتمند مافوق قدرت خود شناختند، پس از آن به ادیان توحیدی روی آوردند با این اعتقاد که

قدرتی مافوق همه این قدرت‌ها هست. بعد از آن در دوره رنسانس در اروپا اندیشمندان به این نتیجه رسیدند که زندگی دینی با واقعیت‌های موجود روی زمین فاصله زیادی گرفته و انسان باید دوباره به زندگی واقعی در این جهان واقعی مادی بازگردد و اینگونه شد که عصر عقل‌گرایی آغاز شد و با تکیه بر این عقل پیشرفت در همه زمینه‌های امور مادی آغاز شد، مدرنیته متولد شد و آرام آرام رشد کرد. اما بشر به جایی رسید که اندیشید تعقل بیش از اندازه، زندگی او را تک بُعدی ساخته و او باید به ابعاد معنوی وجودش هم توجه کند. در حقیقت عقل‌گرایی توانسته بود زندگی آدمی را از جهت مادی بهر - ببخشد، اما حالا از سویی انسان از خدایش فاصله گرفته بود و از سوی دیگر خود را بیش از اندازه تحت سلطه قوانین و زندگی ماشینی می‌دید. او نمی‌خواست به عقب برگردد پس تلاش کرد تا آنجا که می‌تواند فاصله خود را با دین حفظ کند و در عوض به نیروهای دنیوی خودش اتکا کند. اراده قدرت نیچه و وجودگرایی اگزیستانسیالیست‌هایی چون سارتر نتیجه این اتکا بود. از آغاز قرن هجدهم متفکران طالب آزادی شدند، آزادی از هر نوع بندگی و بندگی؛ آنان ایمان داشتند که انسان موجودی است صاحب اختیار و برای آنکه بتواند نگرانی که می‌خواهد زندگی کند باید همه ارزش‌ها و سنت‌های گذشته را دور بریزد و جهانی نو بیافریند و در این صورت است که می‌تواند با اراده و آزادی آرامش را پیدا کند. آنان منتقد بودند که آدمی تنها با رجوع به خویشتن و یاری گرفتن از همه قدرت‌های وجودی‌اش می‌تواند به آرامش برسد. اکنون باز می‌گردیم به مولانا، به جهان شادی که او پیش روی ما می‌گذارد. مولانا هم به ما می‌گوید که خودشناسی و یاری گرفتن از نیروی درون راه رسیدن به آرامش و شادی است. تفاوت این دو راه در حذف خداست. خدا به عنوان نیروی فریبنده هستی! مولانا منشأ شادی را نیست شدن در خالق هستی می‌داند و این یعنی پیوند خوردن انسان با همه هستی! اما اگزیستانسیالیسم تلاش می‌کند انسان را قانع سازد که تو بدون نیاز به هیچ قدرتی و تنها با اتکا به قدرت خودت می‌توانی شاد باشی. شاید این تفکر انسان‌گرا بیش از آنکه سبب شادی و پرگشودن روح آدمی باشد سبب حبس او در خود شود. شادی آدمی زمانی به وجود می‌آید که او در تعامل با همه هستی به تکاپو ادامه دهد چراکه همه اجزای هستی با هم در ارتباط‌اند و به این سبب است که مولانا تک تک

اجزاء هستی را جزءهایی از کلّ واحد می‌داند. باید به دنیای شاد مولانا پا گذاشت، به همه این جزءها نگرست و دقیق شد، در خود فرو رفت و آنگاه پر کشید، و البته این ممکن نیست مگر با باور خویشتن.

سخنی در باب کتاب مناقب العارفین و احمد افلاکی

«مناقب العارفین» تذکره‌ای است نوشته شمس‌الدین احمد افلاکی (در گذشته ۷۶۱ق) که از مثنوی، واناتان خانقاه مولویه در قونیه بود. وی سال‌ها مشغول گردآوری مطالب کتاب خود بهاء و آن را در ده فصل به ترتیب در مناقب بهاء ولد پدر مولوی، برهان‌الدین محقق ترمذی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، شمس تبریزی، صلاح‌الدین زرکوب، حسام‌الدین چلبی، سلطان ولد، جلال‌الدین چلبی امیر عارف، شمس‌الدین چلبی امیر عابد، و نام‌های فرزندان آنها تعلیم کرده است.

«مناقب العارفین» آینه‌ای از احسان ملک روم و زندگی مولوی و یاران اوست. نثری ساده و روان دارد و از تعبیرات خاص و بی‌اروم و اصطلاحات دیوانی عصر سلجوقیان سرشار است. به سبب شرح آداب و مراسم صوفیان در آن روزگار، کثرت اصطلاحات عرفانی و خانقاهی حائز ارزش فراوان و از منابع دست اول در این موضوع است. از منابع مهم افلاکی یکی هم «رساله سپهسالار در مناقب حضرت خاندان‌آوردگار» است. نثر سلیس و روان کتاب نشان‌دهنده نفوذ قاطع و شدید زبان و ادب فارسی در سده هشتم قمری در آسیای صغیر و میان ساکنان باسواد و درس‌خوانده آن سرزمین است.

شمس‌الدین احمد عارفی، معروف به افلاکی، عارف و صوفی سده هشتم هجری و از شاگردان و مریدان شیخ جلال‌الدین عارف، نواده و جانشین جلال‌الدین محمد مولوی است. سبب شهرت او به «عارفی» از آن رو است که به شیخ خود، عارف چلبی، ارادت و علاقه خاصی داشت. از استادان او می‌توان به بدرالدین تبریزی اشاره کرد. بدرالدین تبریزی معمار آرامگاه مولانا بود و در نجوم، هندسه، کیمیا و سحر نیز دست داشت. افلاکی در جوانی به مجالس سلطان ولد، فرزند مولانا راه یافت. چندی نگذشت که در صرف و نحو و عرفان و حکمت به مقام استادی رسید. از دیگر استادان او می‌توان از سراج‌الدین مثنوی‌خوان، عبدالمؤمن توفاتی و نظام‌الدین ارزنجانی یاد کرد. گویا چون

در علم هیأت و شناخت افلاک زبردست بود، به «افلاکی» شهرت یافت. در این باره گفته اند که در تپه علاءالدین در قونیه رصدخانه‌ای بود که وی ریاست آن را بر عهده داشت. عارف چلبی به افلاکی توجه بسیار داشت و افلاکی وی را در سفر به شهرهای آناتولی، سلطانیه و تبریز همراهی کرد. شهرت افلاکی بیش‌تر به علت تألیف «مناقب العارفین» است. خود افلاکی درباره علت تألیف این کتاب می‌گوید که روزی در حضور عارف چلبی و گروهی از دیگر عارفان درباره «تذکره الاولیاء» عطار سخن به میان آمد و تألیف چنین کتابی در مدح احوال مولانا، خاندان و مریدان او به نظر جمع مناسب آمد؛ بنابراین عارف چلبی، تذکره را به تألیف چنین کتابی مأمور کرد و او تألیف این اثر را در ۷۱۸ ق آغاز کرد و آن را در ۷۸۴ ق به پایان رساند.

از آنجا که منابع تاریخی چندانی درباره آناتولی سده‌های هفتم و هشتم قمری در دست نیست، کتاب افلاکی از این لحاظ دارای ارزش و اهمیت خاص است و بسیاری از وقایع مهم آسیای صغیر آن زمان در این کتاب نقل شده است. علاوه بر این از لحاظ شرح احوال دانشمندان و عارفان، خصوصاً ذکر جزئیات روایت‌های مربوط به مولانا جلال‌الدین بلخی و پدر و مربیان و فنانشان و جانشینان او و شرح و تفصیل اخبار و وقایع مربوط به این سلسله از منابع بسیار معتبر، شمار می‌رود و همواره مورد استفاده محققان و مولوی‌شناسان قدیم و جدید بوده است. افلاکی به دو تن از شاگردان و شارحان عقاید ابن عربی یعنی صدرالدین قونوی و شمس‌الدین عراقی نیز اشاراتی دارد و از صحبت آنان با مولانا سخن می‌گوید. همچنین در سراسر کتاب از به نام معین‌الدین پروانه (۶۷۵ ق / ۱۲۷۶ م) وزیر بانفوذ سلجوقیان برمی‌خوریم که سلسله‌های فراوان و ارادت خاص وی به مولانا در طول عمر او و بعد از مرگش به یاران او مکرر شرح داده شده است.

روایت‌های افلاکی، بعضی دارای مرجع کتبی است و برخی بدون سند و بر اقوال اشخاص مختلف و یا بر مشاهدات خود او مبتنی است. روایت‌های مبتنی بر کرامات اغراق‌آمیز نیز در این میان فراوان است. اساس این تألیف، «رساله فریدون سپهسالار» بوده است. جز این کتاب اهم مأخذ کتبی افلاکی عبارت‌اند از «ولدنامه» (ابتدنامه، رباب‌نامه، انتها نامه) و «معارف سلطان ولد» فرزند مولانا، «معارف سلطان العلماء بهاء‌الدین

ولد»، «مقالات شمس الدین تبریزی»، «فیه ما فیه» و مکتوبات مولانا جلال الدین و نیز «مثنوی» و دیوان اشعار او. بیش‌تر اشعاری که در «مناقب العارفین» نقل شده، از «دیوان کبیر» و «مثنوی» مولانا است، ولی در سراسر کتاب، اشعار دیگری نیز دیده می‌شود که سراینده آن‌ها معلوم نیست. افلاکی به زبان عربی و ادب فارسی به خوبی آشنا بوده، و انشائی شیوا و روان داشته است.

درباره ترجمه «مناقب العارفین» به زبان‌های دیگر باید گفت مستشرقی به نام ردهاوس خلاصان از کتاب را به انگلیسی ترجمه، و ضمن مقدمه جلد اول ترجمه خود از «مثنوی» در سلسله کتاب‌های شرقی تروبرنر در لندن و در سال ۱۸۸۱م منتشر ساخت. ترجمه فرانسوی «مناقب العارفین» توسط کلمان هوار در پاریس (۱۹۱۸-۱۹۲۲م) به چاپ رسید. ترجمه اردوی آن نیز از سوی حافظ احمد علیخان رامپوری در رامپور (۱۳۱۹ق) با عنوان «مناقب مولانی روم» طبع شد.

بیان چند نکته و تقدیر

در بازخوانی این اثر گرانقدر ترجمه آیات قرآن در گیومه آورده شده و در پایان ترجمه نیز شماره سوره و شماره آیه در پرانتز آورده شده است. همچنین در نسخه اصلی که شیوه نگارش آن به سبک خراسانی بوده در برخی کلمات به جای حرف «دال» از حرف «ذال» استفاده شده و از آنجا که اشعار عیناً همان اشعار کتاب «مناقب العارفین» است این نکته باید در نظر گرفته شود.

در پایان به رسم ادب و احترام قدردانی می‌کنم از جناب دکتر سعید نجفی که همواره مدیون راهنمایی‌های ایشان هستم. از استادان بزرگوارم دکتر سیدمحمد ترابی و دکتر سعید نجفی اسداللهی که در تألیف این اثر مرا یاری رساندند تشکر می‌کنم، و تشکر ویژه دارم از جناب دکتر یدالله شکری. به امید سلامتی و توفیق روزافزون این عزیزان.

نرجس توحیدی‌فر

مرداد ۱۳۹۶ - تهران